

## شکار جاسوسان یا نمایش اقتدار کاذب؟

یک مقام امنیتی: ۱۷ جاسوس وابسته به سازمان سیا دستگیر شدند  
وزیر اطلاعات: زمان ضربه به جاسوسان سیا فرارسیده است.  
«جاسوس‌های شناسایی شده شامل شاغلین مراکز حساس و حیاتی، همچنین بخش  
خصوصی مرتبط با این مراکز هستند که به عنوان پیمانکار یا مشاور در حال فعالیت بوده‌اند».

\*\*\*\*\*

به گفته یک مقام وزارت اطلاعات ایران این مراکز حساس و حیاتی شامل حوزه‌های اقتصادی،  
هسته‌ای، نظامی و سایبری کشور است.

گزارش تازه باردیگر از نبردی خاموش و سنگین و اساساً زیرزمینی پرده برداری می‌کند که از  
مدت‌ها پیش در جریان است. البته آن‌چه که علنی و افشاء می‌شود بخش کوچک و در حکم  
نوک کوهی یخی است که بنا به مصلحت‌های روز و نیازهای رژیم مورد بهره برداری قرار می  
گیرد. چنان‌که مدتی پیش تر، علوی رئیس وزارت اطلاعات ایران مدعی شناسایی و دستگیری  
۲۹۰ جاسوس سیا شده بود که گویا حتی توانسته‌اند به سرخ‌های آن‌ها در کشورهای  
دیگر هم برسند که به گفته او ضربه بزرگی بود به شبکه بین‌المللی جاسوسی سازمان سیا.  
آن‌گونه که از گفته‌های وزیر و همکاران او استنباط می‌شود دولت ایران در جنگ امنیتی-  
جاسوسی، با برخی کشورهای دیگر جهان هم همکاری دارد. چنان‌که در مورد بحران نفت  
کش‌ها، ام‌ای ۶ انگلیس مدعی هدایت نفت کش با پرچم انگلیس به سوی آب‌های ایران از  
طریق همکاری با روسیه در مختل کردن پیام‌رسان این کشتی شد. به‌رحال نباید فراموش  
کرد که سهم مهمی از این نوع افشاگری‌ها، خود بخشی است از جنگ روانی که با هدف  
ابراز قدرت و ایجاد اعتماد به نفس در نیروهای خودی صورت می‌گیرد. اما آن‌چه که محرز است  
و با تکیه بر برهان خلف - حرکت از نتایج به سمت موضوع پیشفرض - می‌توان باورداشت که در  
ایران مدتهاست که قدرت‌ها و رقبا از آمریکا تا اسرائیل و از انگلیس تا برخی کشورهای دیگر  
قادر شده‌اند هم به شبکه‌های وسیع و موازی جاسوسی و امنیتی خود شکل بدهند و هم  
همانطور که خود حاکمیت هم اعتراف می‌کند دارای نقوذ قابل توجهی در حوزه‌های گوناگون و  
حیاتی و حساس کشور اعم از دستگاه‌های امنیتی و قضائی و اقتصادی و سایبری و... باشند.

البته وجود چنین واقعیتی از مدتها پیش از چشم ناظران امور ایران پنهان نبود. چنان‌که سرقت  
اسناد هسته‌ای (به مصداق عبور شتر با باری کلان از باصطلاح سوراخ سوزن) توسط اسرائیل  
و احتمالاً با همکاری سیا، که باید از آن به عنوان یک رویداد تاریخی جاسوسی و یک رسوائی  
بزرگ برای رژیم یاد کرد، ناکامی در پرتاب ماهواره‌ها بدلیل نصب قطعات مجعول (چنان‌که  
خود وزیر اطلاعات در سخنانی به آن اذعان کرده بود: در یکی از این اقدامات ضد جاسوسی  
شرکتی را که در یکی از مراکز حساس قطعات معیوب را تزریق می‌کرد - که اگر کشف نمی  
شد و آن مرکز راه‌اندازی می‌شد سر از فاجعه بشری در می‌آورد - ضد جاسوسی وزارت  
اطلاعات موفق به کشف این مجموعه و خنثی کردن آن و شناسایی قطعات معیوب شد). البته  
او نگفت که این فاجعه بشر چه می‌بود و اگر راست می‌گوید پس چرا پرتاب آخرین ماهواره به  
دلیل وجود چنین قطعاتی شکست خورد... . ترورهای هسته‌ای و انفجارات متعدد در  
مراکز هسته‌ای که از جمله منجر به قتل «پدرموشکی» رژیم شد، حمله به رژه نظامی در  
اهواز با چنان دست‌باز و بهت‌آور بدون کوچکترین واکنش از سوی نگهبانان رژه، افشاشدن  
عملیات تروریستی در فرانسه و... به هنگام ردوبدل کردن بسته انفجاری توسط دیپلمات رژیم  
... فرار جاسوسان که مدیرکل امنیتی در آخرین گفتگوی خود نیز به آن‌ها اشاره کرده است...  
کشته شدن تعداد زیادی سپاهی در سیستان و بلوچستان که گفته شد با نفوذ در سپاه  
ممکن شده است، و بسیاری موارد متعددی از این قبیل وجود دارند که شکی در وجود نهادهای  
موازی جاسوسی و نفوذ آن‌ها بر مهم‌ترین مراکز حیاتی رژیم باقی نمی‌گذارد.

عوامل گوناگونی در شکل‌گیری چنین پدیده‌ای مؤثرند که به شکل تلگرافی اشاره می‌کنم:

روند عمومی انحطاط و فروپاشی رژیم بستر اصلی است. گنبدی پارادایم اسلام سیاسی، موجب فرایند شتابناک از هم پاشیدگی و بی خاصیت شدن نهادهای گوناگون رژیم شده است که حتی نهادهای امنیتی و نظامی از آن مصون نمانده اند. بویژه تشدید ریزش نیروها و فساد و پولی شدن گسترده مناسبات درونی رژیم، بیش از پیش زمینه را برای نفوذ رقیب در این نهادها همواره کرده است. هم چنین از آن جا که رژیم برای پیشبرد پروژه های موشکی و امنیتی و هسته ای و غیره نیازمند به کارشناسان سطح بالا و تحصیل کرده دارد، رقیب هم توانسته اند از همین مسیر به پیشروی خود ادامه دهند. علاوه شکاف های و رقابت های دورنی نهادهای امنیتی، دعواها و شکاف ها بین نهادهای امنیتی موازی بخصوص بین وزارت اطلاعات دولت و اطلاعات سپاه هم در ایجاد چنین خلای برای پیشروی بی تأثیر نیستند ( ماجرای اخیر افشاگری های سرفراز- رئیس پیشین صدا و سیما- علیه اطلاعات سپاه و تهدید به افشاگری شرکت های ساختگی سپاه و رژیم برای خرید و انجام معاملات ممنوعه توسط شهزاد، همکاری در خارج کشور .... یک نمونه از آن است).

از سوی دیگر سیاست های توسعه طلبانه و ماجراجویانه رژیم در منطقه که خوش آیند مذاق قدرت های منطقه ای و جهانی نیست و نیز فعالیت های پنهانی در حوزه هسته ای موجب شده است که قدرت های بزرگ و بویژه آمریکا در مقیاس جهان و اسرائیل در منطقه، رژیم ایران را به عنوان بزرگترین خطر پیشروی خود در منطقه در اولویت استراتژی و نهادهای امنیتی خود قرار دهند و تمامی توان و قدرت خود را برای نفوذ و کنترل و بی اثر کردن آن ها بکار گیرند. بخصوص با تکامل تکنیک ها و اشکال پیچیده ارتباطی، آن ها مبادرت به ایجاد شبکه های متعدد و گوناگونی زده اند که فعالیت آن ها از بیرون به شکل جداجدا تعریف و هماهنگ می شوند. در این راستا تا آن جا پیش رفته اند که دست به اقدامات بزرگی چون دستکاری ماهواره های پرتاب و یا انهدام هزاران سانتری فوژها ( آن گونه که در ماجرای استاکس نت رخ داد) و ترور مغزها و بسیاری فعالیت های دیگری که تنها گوشه های کوچکی از آن ها بر ملا می شوند مبادرت ورزند. حتی خود دست اندرکاران امنیتی رژیم هم اعتراف می کنند که ضربات کنونی به معنی پاکسازی همه آن ها نیست. بطوری که بنظر می رسد برای مقابله با آن ها دست به دامان همکاری و کمک گرفتن از سرویس های امنیتی روسیه و برخی کشورهای «دوست» هم شده اند.

### شوی تبلیغاتی:

حکومت اسلامی که در عین حال یک رژیم نمایشی هم هست، بخشی از کم آوردن خود در نبرد جاسوسی را از طریق به صحنه آوردن این نوع سناریوها و بقول خودشان مستندها جبران می کند. چنین رویکردی برای پوشاندن نقاط ضعف و رسوائی های به بار آورده و قدرت نمائی لازم هستند. چنان که رژیم هیچ گاه نتوانسته است در مورد شکست پرتاب ماهواره و یا سرقت چندین تن اسناد هسته ای کوچکترین توضیحی بدهد. وجه دیگر این نوع نمایشات، از طریق دادگاهی و محکوم به مرگ و مفسد فی الارض اتلاق کردن صورت می گیرد که همه و همه با هدف اشاعه ترس و هراس جهت دشوار ساختن عضوگیری و نفوذ توسط سازمان های جاسوسی رقیب است. نفس این گونه نمایش ها خود بیانگر قدرت نمائی کاذب است و معمولا سازمان های جاسوسی معتبر هم حاضر نیستند با توسل به این گونه نمایشات آب را گل آلود کنند و حتی حاضر نیستند چنین ادعاهائی را تکذیب یا تایید کنند، که نشانگر ناتوانی رژیم در ریشه کردن آن است. تجربه عملکرد رژیم و گزارشات متعدد نشان داده اند که در غیاب دستیابی به عناصر و شبکه های اصلی، بسیاری از این نوع دستگیری های فله ای صورت می گیرند که در آن ترو خشک با هم می سوزند و افراد بخت برگشته و «بی گناهی» که رژیم صرفا برای نمایش قدرت و یا گیر آوردن سرنخ و... با کوچکترین سوء ظن و با بهانه های مختلف آن ها را به باصطلاح در تورانداخته و بدست زندان و شکنجه و چه بسا مرگ هم سپرده است. هدف رژیم از این نوع دستگیری ها و تبلیغات در عمل جز امنیتی کردن فضای کشور و تشدید سرکوب و خفقان نیست. گفته می شود که در زندان های مختلف ایران کم نیستند از این نوع متهمین که مدعی هستند با اتهام های واهی دستگیری و زندانی شده اند. می توان گفت این نوع رفتارها بیشتر به سوت زدن شبگردی می ماند که از ترس تنهائی و تزریق اعتماد به نفس به خود مبادرت به سوت زدن می کند!

سخن آخر آن که حاکمیت حتی قبل از دیگران و از خیلی وقت پیش به خطرات بزرگ نفوذهای امنیتی آن هم در مراکز حساس و حیاتی پی برده است و تلاش های بسیاری را نیز برای خشکاندن ریشه های آن کرده است، اما وقتی کرم از درون خوددرخت تغذیه کند، این نوع تلاش ها عموماً مذبوحانه بوده و طبعاً کارساز نیستند. اما از آن جا که شرط ماندن مستلزم مسدودکردن این نوع نفوذهاست، رژیم سعی می کند از طریق نشان دادن خشونت و بحران آفرینی های بین المللی و ایجاد حالت بسیج و فضای نظامی-امنیتی و حکم اعدام و اشاعه ترس، صفوف خود را تصفیه و فشرده کند و بقول وزیراطلاعات از حالت آفندی (دفاعی) به حالت پدافندی (تهاجمی) گذر کند.

گرچه مسأله، مسأله ماندن یا نماندن است، اما پرسش این است که آیا بحران آفرینی و ایجاد فضای جنگی و امنیتی می تواند در دوران افول و پوسیدگی هم -هم چون زمان عروج و شکوفائی اسلام سیاسی- «برکت» آفرین باشد؟- آیا خامنه ای تخم مرغ های خود را در سبدی پوسیده و سوراخ سوراخ شده نچیده است؟ خواهیم دید!

تقی روزبه ۲۲.۰۷.۲۰۱۹

منابع

<https://www.irna.ir/news/83406121/۱۷>

<https://www.irna.ir/news/83284255>